



جایگاه زکات در اقتصاد اسلامی/مبنای واجبات اقتصادی اسلام عدالت است

یک استاد حوزه و دانشگاه گفت: مالیات های غربی برای حفظ نظام سرمایه داری وضع شده و راه را برای کسب ثروت هر چه بیشتر متمکنان هموار می کند در حالی که در اسلام واجبات اقتصادی بر عدالت تمرکز دارد.

یک استاد حوزه و دانشگاه گفت: مالیات های غربی برای حفظ نظام سرمایه داری وضع شده و راه را برای کسب ثروت هر چه بیشتر متمکنان هموار می کند در حالی که در اسلام واجبات اقتصادی بر عدالت تمرکز دارد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از پایگاه خبری تحلیلی طلیعه، بررسی واجبات و احکام اقتصادی اسلام نشان از نگاهی متعالی به زندگی بشر و زمینه سازی برای رعایت عدالت در تنعم و برخورداری از مواهب دارد چنان که تشریع واجباتی همچون خمس و زکات و موارد مصارف آنها از همین مهم حکایت می کند که اسلام نمی خواهد و اجازه نمی دهد که انسان نسبت به دست و پنجه نرم کردن هم نوع خویش با فقر بی تفاوت باشد. از این رو و به مناسبت فرا رسیدن عید سعید فطر که یکی از واجبات آن پرداخت زکات فطریه است و به منظور بررسی تفاوت های واجبات اقتصادی اسلام با مالیات های متعارف با حجت الاسلام والمسلمین علی معصومی نیا، عضو هیئت علمی و مدیر گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشگاه خوارزمی به گفتگو پرداخته ایم که مشروح آن به صورتان تقدیم می شود:

*لطفا برای ورود به بحث بفرمایید زکات در نظام اقتصادی اسلام از چه باب وجوب دارد و نسبت به اموالی خاص تشریع شده است؟

زکاتی که در قرآن از آن بحث می شود اعم از زکات مالی است که در کنار خمس وجوب دارد چراکه از زکات اصطلاحی و هم عرض خمس در قرآن با عنوان «صدقات» یاد می شود. باید توجه داشت که در اسلام ما دو نوع مالیات واجب داریم در کنار کمک های مالی دیگر که جنبه مستحبی دارد؛ اما درباره تشریع این دو مالیات چنان که در قرآن هم ذکر شده چند هدف دنبال می شود: نخست رفع فقر و از بین بردن آن، البته برنامه اصلی اسلام از بین بردن فقر است اما اگر در شرایطی فقری وجود داشت برای تامین هزینه های او و رفع فقر، خمس و زکات واجب می شود.

دوم آنکه برای همه کارهای فی سبیل الله که جایش در جامعه خالی است و یا بر زمین مانده، علاوه بر این، آزادسازی برده ها نیز از اهداف وجوب زکات بوده و نیز باید از درآمدهای این دو نوع مالیات برای در راه ماندگان نیز استفاده شود. از این رو، عمده مصارف زکات رفع فقر است و در کنار آن ترویج امور دینی و مسائل ضروری جامعه لذا شاید بتوان گفتن مواردی که برای مصارف مالیات در نظر گرفته شده است در اسلام برای زکات و خمس وجود دارد.

*پس چه تفاوتی میان مالیات های متعارف در نظام های اقتصادی با خمس و زکات در نظام اقتصادی اسلام وجود دارد؟ وجه تمایز این دو چیست؟

خواست خدای متعال در اسلام بر این است تا با جدا کردن بخشی از اموال، از تعلقات دنیایی دل بکنیم تا جایی که اسلام می گوید پرداخت خمس و زکات بدون قصد قرب باطل است و این در نظام های متعارف اقتصادی درباره مالیات وجود ندارد!

برای مثال در نظام مالیاتی دولت ها، مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر تولید، مالیات ثابت و مالیات متغیر و ... داریم. در اسلام خمس و زکات بر مازاد درآمد پیش بینی شده است و همین یکی از تفاوت های مالیات متعارف با زکات و خمس است؛ برای مثال در مالیات مصرف به اینکه درآمد کفاف هزینه ها را می کند یا نه؟، کاری ندارند و مصرف کننده باید در قبال خرید هر کالا و شیء، مالیات آن را نیز بپردازد اما درباره زکات وقتی به شرایط و نصاب معین نرسیده باشد، واجب نمی شود. از این رو، زکات و خمس به عدالت نزدیک تر است.

تفاوت دیگر خمس و زکات به عنوان واجبات مالی اسلام با مالیات های متعارف آن است که این مالیات ها خواسته های نفسانی انسان را دنبال می کنند اما خمس و زکات با قصد قربت و با هدف پای گذاشتن بر نفسانیات، درون انسان را اصلاح می کند.

در ابتدای انقلاب این بحث مطرح شد که آیا غیر از زکات و خمس، مالیات دولت هم معنا و وجوب دارد که بعد از بحث های

فراوان، امام خمینی(ره) فرمودند: مالیات حکم اولیه اسلام است. این یعنی در صورتی که زکات و خمس کفاف مخارج دولت اسلامی را نکند دولت اسلامی می تواند مالیات دیگری هم وضع کند و این در متن فقه است؛ از این رو، وقتی از مالیات در خمس و زکات سخن به میان می آید یعنی هر دوی اینها در دولت اسلامی مجاز است و جزء احکام اولیه اسلام به شمار می رود و اینگونه نیست که فقط در شرایط اضطرار وجوب بیابد، اما اولویت اصلی با زکات و خمس است.

*فلسفه زکات فطریه بعد از یک ماه روزه داری و حضور در ضیافت الهی چیست؟ تاکید نظام اقتصادی اسلام به پرداخت فطریه پیش از نماز عید برای چیست؟

به زکات فطریه، «زکات ابدان» گفته می شود برخلاف زکات که به اموال بسته می شود، به عبارت بهتر برای سلامت انسان ضرورت دارد و در روایت است پرداخت این زکات باعث می شود شخص از این ماه مبارک رمضان تا ماه مبارک بعدی سالم بماند اما هدف تشریع آن همچون زکات مال است اما در مصرف آن بسیار بیشتر بر اختصاص به فقرا تاکید شده است، یعنی اگرچه می توان در همان موارد هشت گانه زکات مال، فطریه را نیز مصرف کرد اما اولویت اصلی آن رفع فقر و کمک به فقرا است.

نکته مهم آن که در قرآن کریم هر گاه سخن از زکات به میان آمده قبل از آن به اقامه نماز امر شده است و تنها جایی که پرداخت زکات بر نماز پیشی گرفته مربوط به فطریه است که خدای متعال در سوره مبارکه اعلی آیات ۱۴ و ۱۵ می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» یعنی ابتدا باید به فقرا کمک کرد و پاک شد و به رستگاری رسید و سپس نماز به پا داشت؛ از این رو است که گفته می شود قبل از نماز عید سعید فطر واجب است که زکات فطریه پرداخت شود. بنابر این، زکات فطریه از نظر شرایط و قصد قربت، شبیه زکات مال است اما تمرکز قوی تری بر فقرا دارد و هدف از تشریع آن رفع فقر و سلامتی جسم و بدن است.

*مگر نه آن است که نظام های اقتصادی متعارف نیز برای رفع فقر و ایجاد برابری های اجتماعی، قوانین مالیاتی را وضع کرده اند پس چه تفاوتی بین آنها با خمس و زکات در اسلام وجود دارد که نظام اقتصادی اسلامی ار منحصر بفرد و واجبات مالی آن را دارای آثار و برکاتی خاص می کند؟

در اقتصاد غرب یا همان اقتصاد متعارف به دلیل تمرکز بر مبانی اومانیستی و انسان محور و حذف خدا از صحنه زندگی، انسان طماع و تابع شهوات و نفسانیات است. اگر تاریخ اقتصاد غرب را بررسی کنیم، در می یابیم اقتصاد کلاسیک بر این اساس بود که انسان ها آزادند تا هر فعالیتی را انجام دهند و دولت حداقل را از اینها می گیرد و وظیفه دولت تامین بهداشت، آموزش و امنیت است و شخص ثروتمند هر چه دارد مال خودش است؛ وقتی این تفکر اقتصاد لیبرال و مبتنی بر اصالت فرد در عمل اجرا شد، سبب گشت متمکنین روز به روز متمکن تر و توده های فقیر، فقیرتر و بیچاره تر شوند و همین باعث ایجاد بحران شد به گونه ای که فقرا اعتراض و اعتصاب کردند و وقتی که بحران به پایه های نظام سرمایه داری رسید، تئوریسین ها به این نتیجه رسیدند که باید مالیات هایی وضع شود تا بخشی از درآمد اغنیاء را به طبقات فرودست اختصاص دهد و اینچنین مسئله دخالت دولت در اقتصاد با ابزاری مثل مالیات مطرح شد.

از این رو، مالیات کنونی در نظام لیبرال سرمایه داری از ابتدا وجود نداشت بلکه بعدها برای حفظ نظام سرمایه داری وضع شد تا فقرا هم در زمره یکی از مصارف آن قرار بگیرند؛ لذا این مالیات تابع چنین تفکری است که در آن انسان به ماهو انسان ارزشمند نیست و راه را برای کسب ثروت هرچه بیشتر متمکنان هموار می کند بدون آنکه مسئولیتی در قبال فقرا داشته باشند.

برای همین امروزه هم وقتی سیاست ریاضت های اقتصادی مطرح می شود باز هم این فقرا هستند که تحت فشار قرار می گیرند چراکه اقتصاد ریاضتی به معنای فشار بیشتر بر فقرا است و این باعث آسیب بیشتر آنها می شود؛ این در حالی است که در اسلام از ابتدا به اصالت فرد اعتقادی وجود نداشته و نیست و بر عدالت توجه و تمرکز دارد، رفع فقر را مد نظر قرار داده است چنان که در بیشتر سخنرانی های پیامبر(ص) از انفاق و احسان مالی به فقرا سخن به میان آمده است، چیزی که در نظام متعارف اقتصادی یعنی غرب جایی ندارد!

به عبارت بهتر، اسلام به انسان نگاه ارزشی و انسانی دارد و همه بشر را دارای حق برخورداری از منابع می داند و تامین نیازهای همه آنها را مد نظر قرار داده نه گروهی خاص چراکه اصلا چنین رویکردی از ابتدا در اسلام مطرود و منفور بوده و است.

*با توجه به آنکه ریشه بسیاری از تنازعات بشری و جنگ و درگیری ها در مسائل اقتصادی است اگر علوم انسانی متحول و علوم انسانی اسلامی به ویژه در حوزه اقتصاد تولید شود آیا می توان به این کشمکش ها، خاتمه داد؟

متاسفانه در کشور خودمان قسمت عمده ای از مشکلات ناشی از حاکمیت علوم انسانی غربی است و تا وقتی این اصلاح نشود اوضاع ما درست نمی شود. مقام معظم رهبری به حق فرمودند: مبانی علوم انسانی غربی بر الحاد مبتنی است، که این جمله ای بحق و تاریخی است؛ وقتی در سیستم آموزشی ما علوم تربیتی، اقتصاد، روانشناسی، جامعه شناسی و .. همه غربی و الحادی اند نمی توان توقع داشت که دولتمردان و متصدیان امر که از درون چنین سیستم آموزشی ای بیرون می آیند بتوانند مجری احکام الهی در جامعه باشند! به عبارت بهتر، مشکل ما این است که حتی علوم فنی ما مبتنی بر مبانی انسان شناسی الحادی است مثل انواع مهندسی ها که پیش فرض هایشان انسان شناختی و ریشه دار در علوم انسانی غربی و الحادی است.

باید توجه داشت این علوم انسانی نگاه انسان به علم را تغییر داد و امثال فرانسیس بیکن ها تفسیر از اصل علم را تغییر دادند، چرا که نگاه سنتی به علم در جوامع انسانی عبارت بود از اینکه عالم برای آنکه می داند علم ارزشمند است، آن را فرا می گیرد یعنی دانستن و پی بردن به حقایق عالم ارزش دارد اما بعد از رنسانس، ارزش علم مشروط شد به قدرتی که به انسان می بخشد و این نیست جز نگاه ابزاری به علم در حالی که نظریه اسلام در این باره کاملاً متفاوت است و علم را برای تعالی و کمال می خواهد. از این رو، تلاشی که برای رفع مفاسد مختلف در برخی خواص می شود تا زمانی که علوم انسانی متحول نشود راه به جایی نمی برد لذا باید اولویت اصلی ما تحول این علوم باشد.

در اقتصاد هم همین طور است و اساس اقتصاد غربی نگاه ابزاری به انسان دارد و بر حاکمیت تمایلات و شهوات نفسانی پای می فشارد وقتی اینها حل نشود تحولی رخ نمی دهد اما... متاسفانه چنین اعتقاد و احساس ضرورتی وجود ندارد، در حالی که باید وزارت علوم و آموزش و پرورش در این باره دغدغه مند بوده و طراحی کنند تا یک به یک معضلات برطرف شود اما علی رغم همه تاکیداتی که رهبری معظم انقلاب داشته اند، نه تنها هیچ همت جدی ای در این باره دیده نمی شود بلکه حتی بعضاً کارشکنی هایی هم وجود دارد و در طول سالیان سال بوده و هست و تا این نگاه عوض نشود، جامعه ما متحول نخواهد شد.